



(مقاله پژوهشی)

واکاوی پدیده معنا در بخش‌هایی از نهج البلاغه با رویکرد معناشناسی چارچوب فیلمور

احمد قرانی سلطان‌آبادی^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

(از ص ۱۱۹ تا ۱۳۷)

چکیده

در متنی چون نهج البلاغه که به انگیزه گردآوری سخنان بلیغ و حکیمانه امام علی علیه السلام شکل گرفته است، معنا به عنوان سازه اصلی متن بعد از الفاظ و واژگان آن قرار دارد. سازوکارهای مختلفی برای درک و شناخت فرایند تولید معنا از ناحیه معناشناسان معاصر بیان شده است که هر یک ملزومات و قواعد خاص خود را دارد. در پژوهش حاضر، به روش تحلیلی و با رویکرد معناشناسی تطبیقی، پدیده معنا در پاره‌هایی از نهج البلاغه براساس نظریه چارچوب فیلمور بررسی گردید و این نتایج درخور توجه است که معنا نسبت به نوع مخاطبان و تنوع بافت موقعیتی در نوسان است؛ هر بخش از معنا در اثر برهم‌کنشی و دخالت ذهنیت و باورهای گوینده (امام) و مخاطبان ایشان بروز می‌یابد. در تمام ساختار متن نیز این واقعیت وجود دارد که مفاهیم و تصاویر ذهنی موجود در سخنان امام علیه السلام، چارچوب‌های معنایی می‌سازند که خاستگاه همه آن‌ها، ذهن و دانش دایره المعارفی و تجربه اجتماعی و فرهنگی امام است و این روند به‌گونه‌ای است که با ظهور یک مفهوم یا تصویر ذهنی، تمامی مفاهیم و تصاویر ذهنی مرتبط با آن متبادر می‌شوند. هرگونه بی‌توجهی و بی‌دقتی به آن چارچوب‌های معناساز، می‌تواند شارحان و مفسران سخن امام را از مراد و مقصود اصلی گوینده متن دور سازد.

کلید واژه‌ها: معنا، نهج البلاغه، معناشناسی، نظریه چارچوب، فیلمور.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران

۱. مقدمه

امروزه، مسائل زبانی و دانش‌های وابسته به آن به شکلی گسترده در حوزه علوم انسانی و اجتماعی مطرح شده‌اند و هم‌زمان این باور عمومی نیز وجود دارد که «زبان قدرت دارد تا جنبه‌های اساسی جهان را تغییر دهد» (Evans, 54: 2015). لذا توجه به ساختار زبان و ارتباط آن با اندیشه و ساحات وجودی آدمی و عناصر مهم زبانی چون معنا، گروهی از زبان‌شناسان موسوم به «شناختی» را بر آن داشته است تا فرایندهای منتهی به شکل‌گیری معنا را مورد مذاقه و تحلیل علمی قرار دهند. این گروه نیز بر این اعتقادند که «دانش زبانی، بخشی از شناخت عام آدمی گشته است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۴).

در چنین فضا و زمینه علمی، گرایش به بررسی ساختار و عناصر مهم در زبان دین و منابع دینی هم بی‌فایده نخواهد بود، بلکه در عین کمک به گفتگوی علوم مختلف با حوزه دین‌پژوهی به شکل عام آن، سبب پیدایش کاوش‌ها و دست‌آوردهایی شده است که نقش زبان و عناصر مهم آن در متون اصلی دینی را برجسته و مهم نشان داده‌اند. از آن جمله، تحقیقاتی است درباره قرآن و نهج‌البلاغه که از یافته‌های حوزه معناشناسی و مکاتب مختلف آن استفاده کرده‌اند. این بدان سبب است که برای مثال، ساختار زبانی نهج‌البلاغه به گونه‌ای است که به جهت کاربرد الفاظ و تعابیر و ترکیبات مختلف، در ذهن خوانندگان این پرسش را ایجاد می‌کند که مقصود و مراد امام از استعمال هر لفظ یا اصطلاح یا هر جمله چه بوده است. تلاش زیاد شارحان و فهم‌کنندگان سخنان امام تاکنون معطوف به همین بحث بوده است که مثلاً امام در فلان خطبه یا نامه یا حکمت درصدد بیان چه نکته یا مطلبی بوده است، ولی این امر از این حیث کمتر مورد بررسی قرار گرفته است که عنصر معنا در چه فرایندی شکل گرفته است.

۱-۱. بیان مسئله

در این جستار تلاش شده تا چگونگی خلق عنصر معنا در متن نهج‌البلاغه براساس رویکرد معناشناسی چارچوب چارلز فیلمور زبان‌شناس معاصر، بررسی گردد. اگرچه در مکاتب معناشناسی معاصر، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است و هر یک بدون شک، در تحلیل عناصر معنا ساز متون مختلف کارایی دارند؛ اما انتخاب معناشناسی چارچوب فیلمور در این پژوهش بر اساس این مبنا و انگیزه صورت گرفته است که بدون توجه به نقش طرحواره‌های تصویری و چارچوب‌های معنایی (مهم‌ترین عناصر نظریه فیلمور) در سخنان امام علیه‌السلام، نمی‌توان درک دقیقی از مراد و مقصود گوینده آن‌ها به دست داد. معنا در درون همین چارچوب‌ها که متصل به واحدهای واژگانی مخصوص به خود هستند؛ شکل گرفته است. این مسئله وقتی اهمیت می‌یابد که در نظر داشته باشیم، ساختار کلام امام علیه‌السلام به شکل مستمر میان سه ساحت (عالم) محسوسات و معقولات و زبان در نوسان است. عالم محسوسات دقیقاً یعنی همه آن تصاویر و امور محسوسی که امام با آن‌ها مواجهه و مشاهده مستقیم و نظام‌یافته داشت و تصویری از آن‌ها در ذهن امام نقش بسته بود. عالم معقولات هم تمامی آن اموری است که امام در ذهن خود به تصویر می‌کشید و فکر خود را به فعالیت‌های مختلفی چون ترکیب، تجزیه، تعمیم، تخیل، تجرید و انتزاع (ن.ک: خندان، ۳۶-۳۸) متمرکز می‌کرد. عالم زبان هم یک حوزه گسترده از بیانات و دلالت‌های کلام امام است که

احساسات و عواطف درونی، امیال و خواسته‌ها، اندیشه‌ها و باورهای امام را بازتاب می‌دهند. با این وصف، بررسی این‌که معنا در ارتباط با سه عالم فوق، چگونه وضعی دارد و آیا یک نوع ماهیت ترکیبی و انتزاعی به خود گرفته است یا اینکه تحت تأثیر عوامل خارجی و چارچوب‌های معنایی خاصی بوده است؛ شناخت ما از اندیشه و توانش گفتاری امام را بیشتر خواهد کرد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات و مطالعاتی در حوزه نهج‌البلاغه پژوهی، براساس چستی معنا و رویکردهای شناختی آن انجام شده است، ولی در واقع به فرایند خلق معنا با تکیه بر معناشناسی چارچوب پرداخته نشده است؛ مثلاً توجه برخی پژوهشگران به مباحث معناشناسی توصیفی و تاریخی در مفاهیمی چون زهد، عدالت، تقوا، بصیرت، ورع، عفت و غیره تنها ناظر به تبیین شبکه معنایی همان مصادیق خاص است، تحقیقاتی هم که به برخی از مسائل دستور شناختی زبان از قبیل بحث استعاره‌های مفهومی در نهج‌البلاغه پرداختند، بیشتر از سنخ یک مصداق و از جهت ساختار شناختی آن‌ها بوده است، برای مثال در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه براساس رویکرد شناختی جانسون و لیکاف" بررسی شده که با تأیید الگوی استعاره‌های مفهومی، نمونه‌هایی از سخنان امام که در آن‌ها استعاره نقشی فراتر از یک آرایه ادبی داشتند، ایضاً مفهومی شده‌اند (ن.ک: نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۸۰). با همین انگیزه و در جهت تبیین نقش استعاره جهتی در ساختار سخنان امام مقاله‌ای با عنوان "استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بعد شناختی" (ن.ک: ایمانیان و نادری، ۱۳۹۲: ۸۲-۸۹) نوشته شده است. به بحث به‌گزینی و خلق واژگان و تعبیر خاص هم در نهج‌البلاغه صرفاً از زاویه ارزش مکانی هر واژه و خلق واژگان جدید، نو‌گزینی و واژگان دخیل و به‌گزینی تعبیر متقارب در معنا توجه شده است (ن.ک: پیرچراغ، فقهی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۲-۱۶۰). در تحقیقی به نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه صرفاً با توجه به مفهوم استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های سه‌گانه جانسون پرداخته شده است (ن.ک: مقیاسی، ۱۳۹۵: ۹۷-۱۰۶) پژوهشی هم طرح‌واره تصویری ظرف مکانی (فوق) را در سخنان امام بررسی کرده است (ن.ک: موسوی بفرویی و توکل‌نیا، ۱۳۹۸: ۵۴-۶۹) ولی هیچ ورودی به طرح‌واره‌های تصویری بنا بر نظریه چارچوب فیلمور نداشته‌اند.

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی و شناخت عناصر دخیل در پیدایش معنا و مقصود ذهنی امام علیه‌السلام، یک ضرورت روش-شناختی است، زیرا در هر بخش از بیانات امام علیه‌السلام؛ بخصوص در نامه‌ها، مجموعه‌ای از مفاهیم و تصاویر ذهنی مرتبط و مشترک میان گوینده و مخاطبانش به شکل پویا و سیال حضور دارند که چارچوب‌های معنایی‌ای را می‌سازند که هم زمینه مخاطب و گفتگو را فراهم می‌آورند و هم به مخاطبان مختلف امکان فهم و تفسیر درست آن سخنان را می‌دهد.

۲. بحث

ابتدا لازم است توضیح مختصری درباره زمینه حوزه شناختی معنا و معناشناسی چارچوب فیلمور داده شود.

۲-۱. دورنمایی از حوزه شناختی معنا

این سخن، امروز مشهور است که ذهن با عملکردهای شناختی خود از واقعیات بیرون تصویر و مفهوم می‌سازد و معنا حاصل همین مفهوم‌سازی ذهن است. حیطة‌ای که شامل «بررسی نحوه کارکرد ذهن، چگونگی دریافت اطلاعات از محیط توسط حواس و نحوه پردازش آن‌ها، تشخیص چیزی که ادراک شده و مقایسه آن با داده‌های ذهنی قبلی و طبقه‌بندی و ذخیره این داده‌ها در حافظه می‌شود» (راسخ مهند، ۱۳۹۲: ۳۴)؛ اما بیشتر تحلیل‌ها در این باره ناظر به فرایندهای تولید معنا در ذهن از قبیل تصویرسازی، مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی، نماسازی^۱، انتزاع، تعمیم، استعاره و غیره است. مثلاً اگر انسان هیچ تصویری و مفهومی از رنگ ماوراءبنفش نداشته باشد، این به معنای آن است که قوای ادراکی و ذهنی او در فرایندهای فوق هیچ کاری انجام نداده و مفهوم خاص آن را نساخته‌اند، ولی او می‌تواند به کمک مفاهیم عینی دیگر و انتزاع و تجرید برخی مفاهیم و تصاویر تا حدی آن رنگ را برای خود ادراک‌پذیر کند که این عمل را به‌طور خاص لیکاف مفهوم‌سازی و استعاره مفهومی نامیده است (ن.ک: Lakoff & Johnson, 1980: 57-69). بدین معنا که مفاهیم انتزاعی و ذهنی مثل عشق و روح و عدل و ایمان و سایر، براساس مفاهیم عینی مفهوم‌سازی می‌شوند. عشق را ممکن است با مفهوم حرکت و جوشش چشمه آب در نظر گیرند، یا آن را با مفهوم سفر Journey مفهوم‌سازی کرد (Evans, 2015: 39-40). یا آن‌گونه که امام علی نیز ایمان را مانند نقطه سفیدی در قلب دانسته است که به نسبت افزایش ایمان، آن نقطه سفید هم بزرگ‌تر می‌شود (حکمت/۲۶۰)

در خلق معنا، عناصر و عوامل زیادی نقش دارند؛ مثلاً موقعیت و منظر^۲ گوینده و اینکه چه نقشی در معناسازی و نظام مفهومی او دارد، محل توجه و تحلیل تالمی (Talmy) بود، یا دانش دایره‌المعارفی^۳ به معنای نظامی از دانش‌ها که ریشه در تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان دارد؛ موردتوجه فیلمور (Fillmore) و لانگاکر (Langacker) قرار گرفت. اینان بر این نظر شدند که معنا دایره‌المعارفی است نه قاموسی و واژه‌ها مانند دریچه‌هایی‌اند که باعث دستیابی به اطلاعات دایره‌المعارفی می‌شوند (راسخ مهند، سال: ۴۸ و ۶۸). فوکونیه (Fauconnier) از فضاهای ذهنی (Mental spaces) سخن به میان آورد؛ بدین‌گونه که هر فضای ذهنی، محیطی برای مفهوم‌سازی و اندیشه است و فضاهای ذهنی بازمودی از مفهوم‌سازی ما از حالات ثابت و در حال تکوین امورد و این فضاها می‌توانند به کمک آنچه فوکونیه رابط می‌نامید؛ به فضاهای دیگر مربوط شوند (ن.ک: لیکاف، ۱۳۹۶، الف: ۴۷۸-۴۷۹).

1. profiling
2. Perspective
3. Encyclopedic

کانون بحث در معناشناسی شناختی، ذهن و توانمندی آن در مقوله‌بندی، مفهوم‌سازی، تصویرسازی و نگاشت‌های مختلف است و معمولاً در ارتباط‌های ذهن با زبان و تجارب افراد از جهان واقعی و محیط‌های فرهنگی است که معانی مختلف یک لفظ بروز می‌یابد. معناشناسان شناختی از اواخر قرن ۲۰ م تلاش کردند تا عوامل مؤثر بر روند مفهوم‌سازی‌های ذهن انسان را محل تأمل بیشتر قرار دهند، از این‌رو، به مقولاتی چون معنای مرکزی، شبکه شعاعی (در حوزه چندمعنایی‌ها)؛ پیش‌نمونه (prototype)، طرحواره‌های تصویری توجه کردند تا بتوانند اشیای مختلف را مقوله‌بندی کرده و ارتباط هریک از عناصر زبانی را با هم تبیین نمایند.

آنچه در این راستا اهمیت دارد توجه به گستردگی مباحث مربوط به شناسایی عوامل دخیل در پیدایی معنا و ظهور تعبیر زبانی است؛ اینکه مثلاً معنا چشم‌اندازی است یا پویا و انعطاف‌پذیر، دایره‌المعارفی است یا مبتنی بر تجربه و اصل کاربرد یا اینکه معنا یک فرآورده تک عاملی است یا یک فرآورده چندضلعی، (ن.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۴ و ۵۶-۱۱۸). برای دانشمندان این حوزه اهمیت دارد که مثلاً در جمله «ماشین خراب است» همه اطلاعات مربوط به پیش‌نمونه و میدان فعال و طرحواره تصویری آن در نظر گرفته شود تا مسیر پیدایش معنا یا معانی متعدد درست نشان داده شود. حال اگر همین جمله را یک مکانیک بر زبان آورد؛ در یک فضای ذهنی متفاوت از آن کسی خواهد بود که اطلاعات کافی از مسائل فنی خودرو ندارد. با آمیختگی مفهومی در دو فضای ذهنی پیشین، امکان درک بهتر معنای جمله وجود خواهد داشت. پس عناصر شناختی زبان در تولید معنا، فعالیت مستمر دارند، فقط کافی است که ذهن در موقعیت‌هایی با زمینه ادراکی بالا قرار گیرد.

۲-۲. معناشناسی چارچوب در یک نگاه

چنین به نظر می‌رسد که معنا در متن نهج‌البلاغه حاصل ترکیب تصاویر ذهنی مختلف است و هر مفهوم ذهنی یا هر تعبیر زبانی از واقعیات جامعه نیز باید در درون شبکه‌ای از ارتباطات بین تصاویر ذهنی متعدد معنایی شوند. تقریباً این برداشت از معنا با مفهوم چارچوب Frame که فیلمور در زبان‌شناسی شناختی برای اولین بار مطرح کرد؛ همسویی نزدیک دارد. اساس تفکر در این زمینه، استفاده از دانش دایره‌المعارفی است. فیلمور در بیان مراد خود از چارچوب، این‌گونه گفته است: «من عنوان چارچوب را برای هر سیستمی از مفاهیم مربوط به چنین روشی بکار می‌برم که برای درک هر کدام از آن‌ها باید کل ساختار آن را درک کنید؛ زمانی که یکی از چیزها در چنین ساختاری به یک متن معرفی می‌شود، یا به یک مکالمه تبدیل می‌شود، همه دیگر به‌طور خودکار در دسترس قرار می‌گیرند» (Fillmore, 2006: 383). پس همیشه اطلاعات و مفروضات پس‌زمینه^۱ وجود دارند که به‌مثابه چارچوب‌های معنایی به تبیین معنای یک واژه کمک می‌نمایند. چارچوب معنایی را می‌توان به‌عنوان یک ساختار منسجم از مفاهیم مرتبط تعریف کرد

1. general background knowledge

که به‌گونه‌ای مرتبط هستند که بدون شناخت همه آن‌ها، فرد شناخت کاملی از هیچ‌یک ندارد. چارچوب‌ها براساس تجارب مکرر بنا شده‌اند.

در سال ۲۰۰۲ روجو لوپز، نظریه چارچوب فیلمور را در حوزه مطالعات ترجمه و فرهنگ توسعه داد و گونه‌هایی از چارچوب‌های کاربردی را بیان کرد که عبارتند از: چارچوب تصویری، چارچوب موقعیتی، چارچوب متن، چارچوب اجتماعی، چارچوب نهادی، چارچوب نوعی (ر.ک: احمدگلی و سیدجلالی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۹). ما به‌واسطه این چارچوب‌ها می‌توانیم شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در تجربیات گوناگون خود از جهان خارج را نظام‌مند نماییم تا به‌عنوان کاربران یک زبان بتوانیم در موقعیت‌های مختلف درست‌ترین واژه را برگزینیم؛ به‌نحوی که در ذهن مخاطب‌مان نیز شبیه‌ترین چارچوب ممکن برانگیخته شود، در چنین شرایطی گفته می‌شود که ارتباط به‌درستی شکل گرفته و معنا از مجرای ارتباطی زبان منتقل شده است (سیدجلالی، ۱۳۹۵).

بنابراین، معنا در نظریه چارچوب، نتیجه کنش یک‌طرفه نیست، تمامی دانش و تجربیاتی که فرد از مواجهه خود با دیگران و نهادهای اجتماعی دارد، معنی یک واژه را مشخص می‌کنند، یعنی اینکه نمی‌توان معنای یک کلمه را بدون دسترسی به تمام دانش اساسی مربوط به آن کلمه درک کرد. برای مثال، فیلمور می‌گوید: شخص نمی‌تواند کلمه "فروش" را بدون دانستن چیزی در مورد موقعیت تجاری که شامل یک فروشنده، یک خریدار، کالاها، پول، روابط فروشنده و کالا و پول، رابطه خریدار و کالا و غیره درک کند (fillmore, 378). کلمات در این چارچوب نه‌تنها مفاهیم متمایز را برجسته می‌کنند، بلکه چشم‌انداز خاصی را نیز مشخص می‌نمایند، به‌عنوان مثال "فروش" از دیدگاه فروشنده و "خرید" از دیدگاه خریدار. با توجه به برداشتی که از نظریه چارچوب فیلمور ارائه شد، ظاهر امر این است که چارچوب‌های ذهنی مشترک در سراسر نهج‌البلاغه نقش‌آفرینی دارند و مفاهیم و تجارب مختلف در درون هر چارچوب ذهنی، پدیده معنا را در سطح دایره‌المعارفی آن بازنمایی می‌کنند. در این مسیر عوامل متعددی نقش دارند تا معنا قابل درک و انتقال باشد که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۳. رابطه ذهن و عین در سخنان امام علی علیه‌السلام

انسان به کمک قدرت ذهن خود می‌تواند تصاویر مختلفی را در حافظه خویش نگه دارد؛ تصاویری از گذشته و حال و حتی از آینده. فرایند شناخت، آگاهی و باور انسان هم در چنین شرایطی شکل می‌گیرد که ذهن و مغز با ترکیب و تجزیه بین آن تصاویر ذهنی مختلف و تنظیم روابط منطقی میان آن‌ها از مجهولات می‌کاهد و بر معلومات می‌افزاید. به گفته اقبال لاهوری: «انسان با ساختن تصور اشیاء در ذهن خود قدرت تسلط بر آن‌ها را هم پیدا می‌کند، لذا رنگ معرفت آدمی رنگ تصویری است و با سلاح همین معرفت تصویری است که انسان به جنبه قابل مشاهده حقیقت و واقعیت نزدیک‌تر می‌شود» (اقبال لاهوری، ۱۳۴۶: ۱۷). ذهن قادر است امور و مفاهیم غیرمحسوس و انتزاعی را به کمک مفاهیم عینی و محسوس ساماندهی و مفهوم‌سازی عینی کند. «این تعیین‌پذیری کامل ذهن به‌وسیله مفاهیم انتزاعی یکی از واقعیت‌های عمده در سرشت و ماهیت انسانی است» (جیمز، ۱۳۹۳: ۷۷).

در نگاه حداکثری به رخدادهای معنا در نهج البلاغه آنچه بیشتر اهمیت دارد نخست کشف ارتباط ذهن امام با جهان خارج است، چون در ذهن امام از یکسو، تصاویری از گذشته جامعه اسلامی و شخصیت‌های مختلف وجود داشت، از سویی نیز وضعیت فعلی جامعه اسلامی را می‌دید که نفاق و نقض پیمان (بیعت‌شکنی)، کثرت گرایش به باطل و قلت دفاع از حق، مصرف بی‌رویه بیت‌المال، عدم توجه به حقوق انسانی و اصل کرامت و آزادی انسان، بازگشت به اخلاق و سنت جاهلی و غیره بیشتر جاها را فرا گرفته بود. مجموعه این تصاویر به همراه تأثیر عمیق آموزه‌های قرآنی و اتصال روحی امام (ع) با حقیقت مکنون قرآن این قابلیت را برای ذهن و فکر امام فراهم آورده بود که بتواند به آفرینش تصاویر جدید، خلق مفاهیم نو، تحلیل ویژه حوادث و اتفاقات، داوری درباره افراد و افکار مختلف، واقع‌نگری در زندگی، پیش‌بینی برخی امور و حوادث مهم دست زند. بررسی برخی از سخنان امام (آن‌گونه که در زیر خواهد آمد) از این حیث که ذهنیت امام و زبان اندیشه ایشان متأثر از واقعیات بیرونی بوده است؛ در واقع به بخشی از فرایندهای معناسازی یک کاربر زبانی همچون امام اشاره دارد:

خطبه ۴: «... وَ قَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ، وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رُيِّطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ»
 کر باد! گوشی که ندای پند و اندرز را نشنود و چگونه کسی که صیحه و فریاد او را کر کرده است می‌تواند صدای ملایم را بشنود؟

چه تصویری در ذهن امام نقش بسته است؟ چه افراد و اشخاصی مورد خطاب امام بودند؟ امام چه تجارب زیسته و آزمودنی‌ها از زمانه و اهل آن به دست آورده است که نتیجه آن‌ها این بیانات تند و حکیمانه شده است؟ تردیدی نیست که بیان امام در اینجا بر محور یک سری امور دیدنی و تابع شرایط خاص شکل گرفته است. امام خود و دیگران را دیده که چه فریادهایی در مسیر حق‌خواهی و عدالت‌گستری و روشنگری و هدایت سر دادند، اما عده‌ای خود را به نشنیدن زدند. از همین جهت است که امام این‌گونه جدل‌آمیز بر آن‌ها اتمام حجت کرده است که آنان که با صدای بلند از خواب بیدار نشوند چگونه ممکن است با صدای آهسته متنبه شوند!

از اینجا معلوم می‌شود که معنا چیزی خارج از تصاویر و بازنمایی‌های ذهنی و دایره وسیع ارتباطات بین آن تصاویر نباید باشد؛ البته هنوز اطمینانی وجود ندارد که عواملی دیگر هم دست‌اندرکار تولید معنا نباشند. اگر پذیرفته شود که یک تصویر ذهنی از یک موقعیت نتیجه تصاویری دیگر یا شبیه به آن از همان موقعیت یا موقعیت‌های نزدیک به آن است، بهتر است به سراغ مجموعه تصاویر مرتبط با تصویر خطبه فوق در بیانات امام رفته و از کنار هم قرار دادن آن‌ها به پرسش‌های مدنظر پاسخ داد. به‌خصوص اگر قرار باشد مشخص شود که خطاب امام به چه افراد یا گروه‌هایی بوده است؟ این از منظر جامعه‌شناسی قومی و انسان‌شناسی فرهنگی هم دارای اهمیت است وقتی که بتوان بنا بر تحلیل‌ها و نقدهای امام علیه‌السلام مشخص کرد که اولاً گفتمان و خطاب امام به چه مردمان و با چه باورها و افکاری بوده است؟ ثانیاً چه شخصیت‌های انسانی با چه ویژگی‌های فکری و روانی و با چه کنش‌های گفتاری یا رفتاری بر اندیشه و زبان امام تأثیر گذاشتند؟ آن مجموعه تصاویر به نسبت تشخیص ما عبارتند از:

- رَحِمَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى... (خطبه/۷۶)
- ..وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ (خطبه/۸۶)
- أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ (خطبه/۱۰۵)
- فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللهِ كُفْرًا... أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا! (خطبه/۱۲۹)
- إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ. (خطبه/۲۲۲)
- إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةً، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا... (حکمت/۱۴۷)
- بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعُرَّةِ (حکمت/۲۸۲)

ذهن امام در این مورد خاص، شبکه‌ای از مفاهیم را در خود جای داده است و به تعبیری بازنمایی‌های خود را دارد که این بازنمایی‌ها هم انواع مختلفی دارند؛ از جمله قاعده، مفهوم، تصویر و تمثیل (ن.ک: تاگارد، ۱۳۹۶: ۱۰-۱۱) مثلاً این قواعد که:

- أ - همیشه حجابی از خودشیفتگی و غرور مانع پذیرش سخن حق می‌شود؛
- ب - زمانه و شرایطی ممکن است پیش آید که گوش بعضی انسانها از شنیدن حق سنگین باشد؛
- ج - بهترین قلب‌ها و گوش‌ها و چشم‌ها متعلق به آن کسانی است که حق و حکمت را خوب حفظ می‌کنند.

این قواعد در حقیقت یک سری امور تافته جدا بافته نیستند، بلکه نوعی هماهنگی در سیستم ذهن امام حاکم است که تعارض پذیر نیست. در یک موقعیت حکم به امری نمی‌کند که در موقعیت دیگر خلاف آن را خواسته باشد. یا مفاهیمی چون ندای حق، گوش شنوا، فریاد بلند، صدای کم، پند و اندرز، حجاب شنیدن، کر و کور شدن، ظرف قلب‌ها و.. که هر یک از آنها در پیوستار سخن و اندیشه امام معنای مشترک و به هم متصلی را بازنمایی می‌کنند. یا تصاویر و تمثیل‌هایی مانند موارد زیر که هر یک در پیدایش و انتقال معنا به ذهن مخاطب نقش انکارناپذیری دارند:

- أ - ترسیم فردی که ابزار شنیدن دارد ولی هر چه بلند فریاد می‌زنند نمی‌شنود،
- ب - او نمی‌خواهد بشنود گویی میل به شنیدن ندارد، شاید هم چیزی بر گوشش سنگینی می‌کند،
- ج - چنان فردی صدای ملایم و ضعیف را هرگز نخواهد شنید.
- د - قلب و درون او ظرفی نیست که سخن حق را بپذیرد. چون بهترین ظرف قلب‌ها پذیرای پندها و اندرزهایند.

معنا در ساختار خطبه ۴ و سایر سخنان امام به واسطه حلقه‌های به هم پیوسته مفاهیم و قواعد و تصاویر متعدد بروز می‌یابد و به همان صورت نیز در ذهن مخاطب مفهوم و قاعده‌مند می‌شود. تقریباً همه صورت‌های ذهنی هر یک از الفاظ خطبه در ذهن مخاطب هم پدید می‌آید و بر این منوال، عملیات مفاهمه شکل می‌گیرد. چنانچه معنا قابل حصول برای مخاطبی نباشد؛ به خاطر آن است که در ذهن

مخاطب آن حلقه‌های به‌هم‌پیوسته درست شکل نگرفته است. این مسئله برای مخاطبانی که از زمان صدور خطبه (سخن) فاصله گرفتند بیشتر مطرح است.

۲-۴. رابطه ذهن و زبان در سخنان امام علی علیه‌السلام

اندیشه و جهان‌نگری امام در نهج‌البلاغه کاملاً صورت‌زبانی به خود گرفته است و از لحاظ پراگماتیکی زبان هم این اندیشه در عینیت جامعه، سبب رفتارهای خاصی گشته است، لذا می‌توان گفتمان اصلاحی امام را با سایر گفتمان‌های آن زمان مقایسه و ارزیابی کرد. در موارد زیادی امام در قالب‌های زبانی خاص، مقصود و عقیده خود را بیان کرده است. از کنار هم قرار دادن این ساختارهای متقارب در معنا و متفاوت در شکل می‌توان به جهان‌نگری امام هم دست یافت. اینکه امام چه تصویری از خدا داشته است؟ انسان را چه موجودی می‌دیده است؟ در منظر امام، علم و ایمان با زندگی انسان چه می‌کنند؟ حکومت بر مدار عقل و عدالت چگونه است؟ آزادی چه تعریفی دارد؟ و... همه به نحوی با ساختارهای ذهنی و زبانی امام ارتباط دارند؛ بنابراین، «معنا مبتنی بر ساختهای مفهومی قراردادی شده است و این ساخت‌های معنایی، مقولات ذهنی را باز می‌نمایند که انسان‌ها از طریق تجربیات‌شان به آن شکل داده‌اند» (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۷).

در خطبه ۳ عبارت زبانی: «و ما آخذَ اللهُ عَلَي الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَوا عَلَي كِظَّةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَي غَارِبِهَا...» بیانگر تصویر ذهنی خاصی است که گویی امام در وضعیتی قرار داشته است که نمی‌توانسته ساکت بنشیند و در برابر خبط و خطای دیگران چیزی نگوید. گریز از یک شرایط عادی به یک موقعیت مرزی و حالت ویژه در این سخن امام محسوس است. توجه دادن دانشمندان و عالمان به پیمان الهی همان حالت ویژه و تصویر ذهنی خاص امام علیه‌السلام در این خطبه است که در درون آن، تصاویر دیگری چون علم و عالمی، سیری شکم ظالم، تبعیض و ستم، حقارت و ترس، گرسنگی آدم مظلوم و طمع انسان قدرت‌طلب و غیره وجود دارد. تلاش برای فهم آن معنای شکل گرفته در ذهن امام تنها زمانی به نتیجه می‌نشیند که بتوان همزمان تمام آن تصاویر مرتبط با آن سخن امام را در ذهن تداعی کرد و البته تداعی صرف هر مفهوم یا مقوله مرتبط با عبارت فوق کافی نیست، بلکه باید مجدد محتوای هر مفهوم مرتبط را هم بنا بر تصویر ذهنی امام از آن پیدا کرد، این عملیات کشف و فهم مفاهیم و تصاویر ذهنی مرتبط با آن‌ها یک قالب و چارچوب را ایجاد می‌کند که معنا در داخل آن چارچوب شکل و بروز می‌یابد.

بنابراین، آنچه امام از باب مثال در موضوع بیعت و خلافت (خطب ۳، ۷۴، ۹۲، ۱۳۶ و ...)، زن و شخصیت او (خطب ۸۰، نامه ۳۱ و ...) بنی‌امیه و اوصاف آن‌ها (خطب ۷۵، ۷۷، ۹۳، ۹۸، ۱۰۵ و ...) خوارج و قصه حکمیت (خطب ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۷۷ و ...) معاویه و نامه‌های او و سایر موضوعات بیان داشته است؛ در قالب یا چارچوب تصاویر ذهنی امام تداعی بخش جزئیات زیادی از چگونگی رفتار و سطح اندیشه اوست. اینکه در حقیقت امام از بیان هر یک از آن موضوعات چه معنایی را اراده می‌کرده است و درصدد القای آن به مخاطب بوده، امری فراتر از سطح واژگانی کلام ایشان است.

تکون معنا هم در چارچوب تصاویر ذهنی امام از هر یک از موارد فوق و هم کاربردهای زبانی هر یک از آن‌ها رخ داده است.

۲-۵. رابطه ذهن امام با ذهن مخاطبان

این نکته مهم است که اساسی‌ترین مسئله در رابطه یک حاکم یا مسئول یا حتی یک شهروند عادی با مخاطبانش، قدرت مفاهمه اوست. این مفاهمه باید بر یک سری اطلاعات و آگاهی‌هایی مبتنی باشد که دو طرف مخاطب به آن اطلاعات نیاز دارند یا اینکه با آگاهی از آن‌ها می‌توانند تصمیم جدیدی بگیرند و کاری را شروع کنند. بایسته است که در روابط زبانی به این جنبه توجه شود که هر یک از دو طرف تا چه حد منطقی و حساب شده رفتار می‌کنند، آیا به دنبال بیان واقعیتند یا گریز از واقعیت دارند؟ این مهم به جهت دخالت تمام‌عیار سیستم مغز افراد در عملیات تصمیم و اراده و معناسازی و ارتباط با بیرون و غیره چندان ساده فهم نیست؛ زیرا به اعتقاد لیکاف (که گرایش به تحقیقات تجربی در حوزه زبان و مغز انسان دارد)، مغز انسان از امور فیزیکی است که ایده‌های ذهنی را در درون خود جای داده است و هرگونه تغییر در مغز نوعی تغییر در ایده‌های ذهنی را به دنبال دارد (ن.ک: لیکاف، ۱۳۹۵). به‌رغم این‌گونه تحلیل‌ها و با در نظر گرفتن مقام و موقعیت برجسته‌ای که امام از حیث شخصیتی و معرفتی و معنوی داشت، بخشی از فرایند شکل‌گیری معنا در سخنان امام به نسبت ارتباط امام با مخاطبان مختلف بستگی دارد که عموماً به چندگونه رخ داده است:

۲-۵-۱. برهم‌کنشی دو ذهنیت

معنا در رابطه زبانی شکل می‌گیرد؛ این رابطه یا با خود است یا با دیگری و آنچه که بیشتر اتفاق می‌افتد دومی است، یعنی در مواجهه ما با انسان‌های دیگر یا سایر مصادیق موجودات زنده است که هر فرد این امکان را دارد تا با یکی از آن‌ها ارتباط برقرار سازد. در نهج‌البلاغه بیشتر، زمینه‌های ارتباط امام با افراد مشخصی مطرح است؛ یک گروه از آنان والیان و کارگزاران به‌عنوان نماینده حکومت ایشان در شهرها و بلاد مختلف بودند. امام در مواجهه و تخاطب با آن‌ها به ذهنیت، انگیزه‌ها، امیال، کنش‌های گفتاری و رفتاری آن‌ها طی دوره مأموریتشان توجه نشان داده است و متناسب با نوع عملکرد و نتایج رفتارشان با آن‌ها القای معنا و مفهوم نموده است. معنا در این زمینه نتیجه برهم‌کنشی دو ذهنیت است، مثلاً امام در نامه ۷۰ خطاب به سهل بن حنیف انصاری عامل خود در مدینه، فرمود: «فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يُفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَى لَهُمْ عَيْبًا، وَلَكَ مِنْهُمْ شَأْفِيًّا، فِرَازُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَالْحَقِّ، وَإِضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ؛ وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ...»؛ به من خبر رسیده که افرادی از قلمرو تو مخفیانه به معاویه می‌پیوندند؛ هرگز از این تعداد که از دست داده‌ای و از کمک آنان بی‌بهره شده‌ای تأسف مخور. این گمراهی برای آنان بس و برای آرامش خاطر تو کافی است که آن‌ها از هدایت و حق به‌سوی کوردلی و جهل شتافته‌اند، از این‌رو (غم مخور زیرا) آن‌ها فقط اهل دنیا هستند و به آن روی آورده‌اند و با سرعت

به‌سوی آن می‌شتابند درحالی‌که عدالت را به‌خوبی شناخته و دیده بودند و گزارش آن را شنیده و به خاطر سپرده بودند

دو ذهنیت در این تعابیر حضور دارند که به معنا تعین می‌بخشند؛ یکی ذهن ابن حنیف که درگیر مسئله پیوستن گروهی از افراد قلمرو او به سپاه معاویه است، گویا این اتفاق بر روحیه او تأثیر زیادی هم گذاشته است. دیگری ذهن امام که از باب همراهی با مخاطب صورت زبانی خاصی گرفته است. اینجا ما شواهدی دال بر واکنش‌های ابن حنیف نداریم مگر اینکه به منابع تاریخی مراجعه نماییم، اما از شیوه تخاطب امام با او می‌توان به عکس‌العمل‌های اصلی رفتار او پی برد. این خاصیت *فرابندمعناسازی* به شیوه ترکیب دو ذهنیت است که مخاطب را جدای از حالات روحی و احساسات و عواطف در نظر نمی‌گیرد. در نامه موردنظر، امام به او چند مطلب را گوشزد می‌کند:

- از اینکه به نزد معاویه رفتند، تأسف مخور، حتی اگر احساس کردی که از تعداد یاورانت کم شده است.
- در گمراهی آن‌ها و آرامش خاطر تو همین بس که از حق و هدایت به‌سوی کوردلی و جهل شتافتند
- آن‌ها دنیا زده و گرایش و میل شدید به دنیا داشتند
- درحالی‌که آن‌ها عدالت را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که همه افراد نزد ما حقوق برابر دارند
- آن‌ها از این برابری به‌سوی تبعیض‌های ناروا شتافتند.
- آن‌ها از ستم نگریختند و به عدل نپیوستند
- خداوند مشکلات و ناراحتی‌ها را بر ما هموار و آسان گرداند

این شیوه از تخاطب (که ظاهراً در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها مشهود است) خاصیت آگاهی بخشی و روشنگری دارد؛ و مهم توانایی بر انتخاب و تصمیم بر انجام قاطعانه این کار (روشنگری) و دفاع از حقیقت است. برای مثال خطبه ۷۵ ناظر به یک حادثه‌ای است که اگرچه از همه جزئیات آن اطلاع نداریم، اما عبارت خود خطبه حکایت از این دارد که بنی امیه در جریان قتل عثمان به امام بدگمان شدند و به ایشان اتهام بستند که در قتل خلیفه نقش داشته است؛ امام هم در مقام دفاع از خود چنین گفت: «أَوْلَمَ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمُهَا بِي عَنْ قَرْفِي [عبي]؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي عَنْ تُهْمَتِي! وَ لَمَّا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِه أُلْبَغَ مِنْ لِسَانِي. أَنَا حَجِيحُ الْمَارِقِينَ، وَ خَصِيمُ التَّكْيِينِ الْمُزْتَابِينَ، وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأَمْثَالُ، وَ بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَارَى الْعِبَادُ»؛ آیا آگاهی بنی امیه نسبت به من، آنان را از عیب‌جویی من باز نداشته؟ و آیا سابقه من (در اسلام) این افراد نادان را، از گمان بد در حق من مانع نشده؟! پند و اندرز الهی از گفتار من رساتر است من با مارقین (آنان که از دین خدا خارج شده‌اند) محاجه می‌کنم و دشمن آشتی‌ناپذیر پیمان‌شکنان و تردیدکنندگان (در حقایق اسلام) هستم. آنچه مبهم است باید در پرتو عرضه بر کتاب خدا روشن گردد و بندگان به آنچه در دل دارند، جزا داده می‌شوند.

اولاً؛ فرایند خلق و انتقال معنا در این خطبه یک امر جدا یافته و منفک از واقعیت تاریخی و فضاهای ذهنی وابسته به آن نیست،

ثانیاً: عناصر و واژگانی چون (علمها بی) (سابقتی) (ابلق من لسانی) (حجیح المارقین) (خصیم الناکثین المرتابین) دلالت بر این مطلب دارند که سخنان امام در فضایی خالی از اطلاعات پس‌زمینه و نامفهوم از ذهن مخاطب بیان نشده‌اند. تصاویر ذهنی همراه با هر یک از این واژگان و تعبیر درست، همان‌گونه که در ذهن امام و مخاطبانش نقش بسته‌اند؛ بر یکدیگر هم‌کنشی دارند و زمینه انتقال معنا را به‌صورت طرفینی هموار می‌سازند. برای مثال، امام اشاره دارد به اینکه آیا در تصویر ذهنی و زمینه فکری بنی امیه این مطلب وجود نداشت که من چه مرتبه و جایگاهی در بین مردم دارم، به تعبیری شناخت آن‌ها از مرتبه من در دین (که هیچ مسلمانی به آن مرتبه دست نیافته بود) نباید به آن‌ها اجازه می‌داد که به من چنین نسبت ناروایی بدهند! (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۷۰/۶).

۲-۵-۲. ترسیم صور مرتبط ذهنی

معنا در ذهن گوینده مقوله‌ای جدا افتاده و منزوی از باقی صور و مفاهیم ذهنی او نیست. همیشه میان صور ذهنی یک شیء یا پدیده بنا بر موقعیت‌های مختلف ارتباط وجود دارد. مثلاً صورت درخت در فصل بهار با صورت آن در زمستان یا پاییز در ارتباط است؛ حتی تصور درخت در خواب با صورت آن در بیداری بی‌ارتباط از هم نیستند. ذهن این خاصیت را دارد که از ارتباط صور مفاهیم مختلف با یکدیگر به خلق معانی متعدد دست یازد. برای مثال، امام در خطبه ۲۳۲ به عبدالله بن زمعه (یکی از دوستان خود) بعد از آن که او از امام طلب مالی از بیت‌المال را کرده بود، گفت: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِّلْمُسْلِمِينَ، وَ جَلَبَ أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ، كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فَجَنَاحُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ»: بی‌شک این مال نه حق من است و نه حق تو، غنیمتی است مربوط به مسلمانانی که با شمشیرهایشان به دست آمده است، اگر تو در نبرد آنان شرکت کرده بودی؛ سهمی همانند آنان داشتی، وگرنه دست‌چین آن‌ها برای غیر دهان آنان نخواهد بود!

روشن است که این عبارات بر چه معنایی دلالت دارند، اما آنچه اهمیت دارد این است که در ذهن امام به‌مجرد ترسیم شدن صورتی از بیت‌المال، تلاش مجاهدان در جنگ با دشمن و غیره چه مفاهیمی شکل می‌گرفته است؟ این یعنی همان *قالب* و *چارچوب معنایی* که برای فهم سخنان امام به شناخت آن نیاز است. بدین شکل که اگر صد نفر یا هزار نفر دیگر هم نزد امام می‌آمدند و چنان درخواستی می‌داشتند، بدون شک امام در همین سیاق و باور به آن‌ها جواب می‌داد؛ اینکه این نه مال من است و نه مال شما، بیت‌المال مسلمین است و چنانچه در جنگ با دشمن مشارکت می‌داشتید، قطعاً سهمی هم به شما می‌رسید، وگرنه دست‌چین آن‌ها (شرکت‌کنندگان در جنگ) فقط برای دهان خودشان است.

پس معنا از این زاویه می‌تواند هم دایره‌المعارفی باشد هم چشم‌اندازی، زیرا به مجرد رسم یک صورت در ذهن، صور دیگر و مجموعه معلومات و تجارب مربوط به آن‌ها هم تداعی می‌شود و فرد نمی‌تواند به آن معلومات توجه نکند، چون ممکن است این کار سبب ناسازگاری در بیان و تعارض در نظرات او گردد. علاوه بر این، گوینده می‌تواند از چشم‌اندازی خاص به موقعیت خود و شنونده نگاه کند و معنایی را بسازد. امام در این خطبه چشم‌انداز متفاوتی با شنونده اتخاذ کرده است، ظاهراً از موقعیت همه آن کسانی که در

جنگ شرکت داشته‌اند و مشقات نبرد با دشمن را از نزدیک حس کرده بودند و خوش نداشتند که آنان که به هر دلیلی شرکت نداشتند؛ بدون جهت هم‌وزن با آن‌ها قرار بگیرند، به درخواست آن فرد نگریسته و القای معنا نموده است. این مطلب از زاویه اثبات حق مداری و عدالت‌ورزی امام دارای اهمیت بسیار است. به نظر می‌رسد در خطبه فوق استعاره «فَجَنَاحُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَمِيرٍ أَفْوَاجِهِمْ» نقش برجسته‌ای در ایجاد و القای معنا ایفا می‌کند تا بیانگر این واقعیت باشد که سهم شرکت‌کنندگان متعلق به خود آن‌ها و برای دهان آنهاست نه دهان دیگران است، نوعی تأکید بر این‌که آن‌ها مالک حق خود هستند. این شکل از تخاطب هم به سبب انس و طرحواره‌های تصویری است که در ذهن امام و مخاطبانش قرار دارد و به شیوه‌های مختلف و هدفدار می‌توانند مقصود خود را بیان کنند.

۲-۵-۳. پیش‌بینی معانی محتمل در ذهن مخاطب

در کنار توجه به مفاهیم و معانی‌ای که در ذهن مخاطبان می‌گذرد، توانایی گوینده در پیش‌بینی‌پذیر کردن و فهم غیرمستقیم آن مفاهیم و معانی و کشف اینکه در فلان وقت مخاطب از آن مفاهیم چگونه استفاده می‌کند و اینکه آیا او در همه موارد، هر مفهوم و لفظی را بر یک معنا یا چند معنا به کار می‌برد؟ دارای اهمیت است. منتها در عمل چنین کاری برای هر کسی امکان‌پذیر نیست، چون همیشه محدودیت‌هایی وجود دارد که به‌رغم توجه به معنای موردنظر خود از یک لفظ، نمی‌گذارند به همه ساختارهای ذهن مخاطبان راه یابیم تا در صورت مواجهه با او بتوان این مطلب را پیش‌بینی کرد که آنچه من از معنای یک لفظ اراده می‌کنم؛ دقیقاً همان چیزی است که مخاطبان به ذهن خود متبادر می‌سازند. این وضعیت غیر از آن شرایطی است که مخاطبان خود، هر لفظ را در معنای غیر عرفی و استعاره‌ای به کار می‌برند یا سخن خود را با یک سری قرائن همراه می‌سازند که برای گوینده ممکن نیست به حدس یا یقین مشخص نماید که چه معانی مد نظر آن‌ها است. این فضاسازی دو شکل دارد: گوینده - مخاطب؛ مخاطب - گوینده:

گوینده ← مخاطب ← گوینده

در هر دو صورت فقط تا یک حدی برای طرفین مشخص خواهد بود که چه معنایی در ذهن طرف مقابل حاصل شده است و آن زمانی است که هر دو طرف الفاظ را در همان معنای مشهور و عرفی آن‌ها به کار گیرند. مثلاً آنجا که امام در نامه ۴۵ گفته: «وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ. فَوَ اللَّهُ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا أَدْحَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي ثَوْبِي طَمْرًا...»: مرا با پرهیزگاری و تلاش (برای پاک زیستن) و عفت و پیمودن راه درست یاری دهید. به خدا سوگند! من هرگز از ثروت‌های دنیای شما چیزی از طلا و نقره نیندوخته‌ام و از غنائم و ثروت‌های آن مالی ذخیره نکرده‌ام، دو احتمال مطرح است:

- اینکه امام هر واژه را در همان معنای عرفی آن به کار برده و این حالتی است که امام در مواجهه با مخاطبان خود دارای یک سری اشتراکات زبانی هستند، باوجوداین، چندان مشخص نیست که آیا فرایند حصول معنا در ذهن امام دقیقاً شبیه آن چیزی است که در ذهن مخاطبان رخ داده است؟ اما حداقل شرایط لازم برای مفاهمه وجود دارد.

۲. امام هر واژه یا بیشتر واژه‌ها را در معنای غیرعرفی آن به‌کار برده و قرائن مربوط به آن‌ها را هم به‌صورت پیوسته یا گسسته آورده است و این مخاطب است که باید به آن قرائن دست یابد. در این حالت، گوینده می‌تواند با شگردهای ادبی و بلاغی و زبانی بر روی کلمات مانور دهد و مراد خود را در قالب یا چارچوب معنایی بریزد تا ذهن مخاطبان درگیر پرسش‌های جدی شود؛ از قبیل این‌که دقیقاً منظور از استعمال هر واژه چیست؟ یا از هر تعبیر چه معنایی مراد دارد؟

بنابراین رابطه ذهن امام (گوینده) با ذهن مردم (مخاطبان آن دوره)، همیشه یک رابطه واضح و یکنواختی نیست؛ فراز و فرودهای مخصوص به خود را دارد، عوامل مختلفی در نوسان یافتن این رابطه نقش دارند، مثلاً مصالح و منافع یکی از دو طرف ممکن است سبب شود که مقصود هم را خوب متوجه نشوند. یا حب و بغض‌های افراد نسبت به یکدیگر موجب گسست حس تفاهم و همدلی گردد. دقت نظر هرچه بیشتر در فرایندهای شکل‌گیری یک معنا و بروز آن در یک چارچوب معناساز می‌تواند لیست جامع‌تری از عوامل مداخله‌گر (چه مثبت چه منفی) در چگونگی مراحل تکون معنا در اختیار ما قرار دهد. این مهم در فهم معنای موضوعات چالشی نهج‌البلاغه همچون بحث خلافت، شخصیت زن، خوارج، آزادی بیان و عقیده، حقوق مدنی مردم، جنگ و جهاد و... بسیار کارآیی دارد.

۲-۵-۴. ساخته‌ای تمثیلی

گاهی اوقات، گوینده به نحو مستقیم نمی‌تواند هدف و مقصود خود را بیان کند؛ همیشه هم از جهت سختی موضوع و دسترس نبودن هدف نیست که این امکان برای او فراهم نیست، بلکه می‌خواهد بیان خود را برای مخاطب همراه با تأکید و تقریب به ذهن و فهم در سطح امور محسوس‌تر قرار دهد. تمثیل در چنین مواقعی ابزار مناسبی است. بنا بر یک دیدگاه زبان‌شناختی، «تفکر تمثیلی یعنی براساس موقعیت‌های مشابه قبلی، با موقعیتی جدید رفتار کنید. به‌منظور استدلال تمثیلی باید بتوان دو موقعیت را بیان کرد: عنصر تمثیل‌پذیر هدف (target) که بازنمود موقعیت جدید است و استدلال بر روی آن انجام می‌گیرد و عنصر تمثیل‌پذیر مبدأ (source) که بازنمود موقعیت قدیمی بوده و می‌توان آن را در عنصر تمثیل‌پذیر هدف استفاده کرد» (تاگارد، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

فرایند ارتباط علی میان دو موقعیت در ذهن گوینده معنا را می‌پروراند و ساختار معنا را فهم‌پذیرتر می‌نماید. در هیچ زبانی و هیچ دوره‌ای از حیات زبانی نیست که کاربران زبان درگیر ساختارهای تمثیلی تفکر و زبان نباشند. هر تمثیلی بیانگر ذهنیت گوینده و تناظر مفهومی آن با ذهن مخاطبان خود است. این حد از معناسازی یا معناپروری در متن نهج‌البلاغه کاملاً مشهود است.

برای مثال امام در خطبه ۳۷ (بعد از جنگ نهروان) خود را در متن حوادث سخت زمانه به مانند کوهی می‌داند که هیچ تندبادی نمی‌تواند او را از حرکت و موضع خود بازدارد: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فُشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَمُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً وَ أَعْلَاهُمْ قَوْتاً، فَطَرْتُ بِعَيْنَانِهَا وَ اسْتَبَدَّدْتُ بِرَهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لِاتِّحْرَاكِهِ الْقَوَاصِفُ وَ لِاتِّزِيلِهِ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَ لَلِقَائِلِ فِي مَهْمَزٍ...». و هنگامی که همگان از ترس سکون اختیار کرده بودند، من با نور الهی به راه افتادم، صدایم از

همه آهسته‌تر بود، ولی از همه پیشگام‌تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم، مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان‌ها نمی‌توانند آن را از جای برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ‌کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن‌چینی جای طعنه در من نمی‌یافت.

طرحواره تمثیلی «مانند کوه در برابر تندبادها و طوفان‌ها ایستادن» استعاره مفهومی «مقاوم بودن و شکست‌ناپذیری» را پدید می‌آورد که در نوع خود یک طرحواره قدرتی (force schema) به حساب می‌آید. مقصود گوینده به کمک این طرحواره به ذهن مخاطب تقریب می‌شود و آن‌ها با توجه به ساختارمندی استعاره سخن با معنا ارتباط برقرار می‌کنند. مخاطبی که از چنان حد از عقلانیت و باور راسخ قلبی برخوردار باشد؛ متوجه مراد امام علیه‌السلام خواهد شد که ایشان در محیط و شرایط دشوار و دارای خطر (که اکثریت گرفتار ضعف و ترس و محافظه‌کاری و توقف در شبهات می‌شوند) به‌مانند یک کوه مقاومت ورزیده است تا آن اندازه که هیچ‌کسی نتوانسته در او عیبی بیاید و بر او طعنه‌ای بزند.

با این وصف چندان روشن نیست که در ذهن امام چند مصداق از افراد آن زمان دارای این صفات بوده‌اند، اما حتی اگر بیان یک مفهوم، مصداق آشکاری نداشته باشد؛ به معنای مهمل و بی‌معنایی آن مفهوم نیست. چون عناصر مفاهمه در آن وجود دارد و مخاطبان با این نوع مسائل آشنایی لازم دارند. تک‌تک واژگان و ترکیبات این خطبه نزد مخاطب گنگ و مبهم نیست، منتها امام از آن برای بیان ظرفیت و شخصیت واقعی خود استفاده کرده است. البته داوری اصلی در این مورد بر عهده مخاطبان است که مشخص نمایند آیا حقیقتاً امام در جایی به‌مانند آن‌ها دچار فشل (سستی)، تقبّع (ترس و مخفی‌کاری)، توقف (در بیان حقیقت) نشده است؟ چون این حادثه مربوط به قرن‌های گذشته است و بخش مهمی از مصادر و اسناد آن در حافظه تاریخی قوم و منابع و اسناد مختلف جمع‌آوری شده است، لذا داوری قطعی در مورد این که مخاطبان امام در برابر چنان اوصافی از شخصیت و منش خود چه واکنشی نشان داده‌اند، چندان کار ساده‌ای نیست و به‌طور کلی هرگونه ادعای نیازمند شواهد کافی، ادله متقن و قرائن معتبر خواهد بود. ولی به جهت چارچوب معناسازی که در سخنان امام وجود دارد می‌توان مفاهیم و تصاویر ذهنی مرتبط با هر یک را در درون آن چارچوب معناساز مشخص و تبیین کرد تا سطح هماهنگی و عدم تعارض در کلام امام آشکار گردد.

۲-۵-۵. دخالت باورهای گوینده و مخاطب

چنانچه فردی اعتقاد داشته باشد که پس از مرگ، جهانی بزرگ‌تر و باشکوه‌تر و جدی‌تر از دنیا وجود دارد؛ سایه این باور ممکن است اگر نگوییم در همه بیانات و سخنان او، ولی در بیشتر آن‌ها حاضر باشد، مثلاً در خطاب به کسی که به دیگران ظلم می‌کند، یا رشوه می‌گیرد و از روی تعصب و لجاجت حق را قبول نمی‌کند، این‌گونه خودش را نشان می‌دهد که خدایی وجود دارد، آخرتی هست که در آنجا همه مؤاخذه می‌شوند، بهشت و جهنمی وجود دارد که اهل آن بنا بر نیک و بد اعمال دنیوی‌شان مشخص می‌شوند. روشن است که باورهای یک گوینده (اعم از باورهای درست یا نادرست) او، در فرایند خلق معنا و تبادل با

دیگران نقش دارند. به عبارتی انسان از باورهای خود جدا نیست همان‌سان که از نیازهای خود برکنار نیست.

در مواردی هم ممکن است که باورهای گوینده با باورهای مخاطب یکسان و همسو نباشد؛ فرایند معنا در این مواقع پیچیده‌تر می‌شود، چون هر یک درصدد خلق معنا به شیوه مناسب خود است. اگرچه ضوابطی در این زمینه وجود دارد، مثل اینکه باورهای کسی که استدلالی و بی‌طرف و بدون پیش‌داوری و تخریب دیگران پیش رود، به صواب نزدیک‌تر است از آن کسی که خلاف این‌ها عمل نماید، باز در عمل، ممکن است تشخیص درستی یا نادرستی یکی از طرفین به مقاومت دیگری منتهی شود. باین‌حال، الفاظ و سخنانی که بین دو طرف ردوبدل می‌شود؛ متحمل بار معنایی خاص خود هستند که در حقیقت می‌بایست با قواعد عقلایی محاوره و زبان عرفی سازگار باشند، وگرنه روند انتقال معنا با مشکلات جدی چون ابهام، ابهام، غیربلیغ، نارسایی، ناسازگاری و غیره پیش می‌رود.

ظاهراً بخش زیادی از معنایابی سخنان امام علیه‌السلام در چنین شرایطی اتفاق افتاده است، هم در شرایطی که گروهی موافق اندیشه و باور ایشان بودند و هم مواردی که در جهت مخالف باورهای ایشان حرکت می‌کردند؛ در نهج‌البلاغه شواهد و موارد گروه دوم بیشتر از اولی است. برای مثال در نامه ۴۱ به یکی از کارگزاران خود که از بیت‌المال سوءاستفاده کرده، چنین هشدار می‌دهد که: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُقْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكْنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْدِرَنَّ إِلَيَّ اللَّهُ فِيكَ، وَلَا ضَرِيْبَكَ بِسِنِّي إِلَيَّ مَا ضَرِيْبُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ! وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ..». دو باور مختلف در این نامه بیان شده است که در چارچوب تصویری خاص خود، اطلاعات پس‌زمینه زیادی را دارد، در باور امام، اموال به ناحق خورده باید به اهلش برگردد تا رضایت خدا حاصل گردد و در لحظه مرگ حسرتی برای انسان نباشد، این برخلاف باور آن کسانی است که به دنبال مال حرام و سوءاستفاده از اموال مردم هستند و هیچ تصویری از زمان مرگ و خالی بودن دستان‌شان ندارند. معنا در چنین مواقعی متشکل از عناصر زبانی مشترک است که در مرحله فهم آن معنا، نیاز به قواعد عقلانی است که بتوان با آن‌ها باور صحیح و حقه را مشخص و از آن دفاع کرد، چون بالاخره باوری که می‌خواهد باعث برپایی حق و زوال باطل گردد؛ در درون خود تصاویر و مفاهیم ذهنی‌ای دارد که موردقبول صاحبان خرد و اندیشه قرار می‌گیرد. در نهایت، سخنان امام در این چارچوب از باورها، معنای محصل خود را می‌یابند و نیز سنجه و معیاری خواهند بود که با آن‌ها بتوان میزان التزام عملی امام به باورهایش و سازگاری یا ناسازگاری میان باورها و اعمال ایشان را اثبات کرد.

نتیجه‌گیری

پاره‌ای از سخنان امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه با رویکرد معناشناسی چارچوب فیلمور بررسی گردید که از مجموعه تحلیل‌های ارائه شده، این نتایج به دست می‌آید:

یک، امام در مقام سخن و تکلم به عناصر و مؤلفه‌های سازنده معنا از قبیل طرحواره تصویری، چارچوب معنایی، استعاره‌های مفهومی و غیر آن التزام داشته است و در کنش‌های گفتاری خویش به ساحات ذهن و زبان و عین خود و مخاطبانش نیز توجه کرده است. تقریباً در همه موارد بررسی شده در این جستار، امام سخنان خود را در حد مخاطب همان دوره تنزل داده تا عمل مخاطب صورت پذیرد و در کنار آن، انگاره‌های مافوق انسان بودن و غلو در مراتب و افتادن در خرافات و عقائد بیهوده و غیره نیز از اذهان مردم زدوده شود.

دو، در معناشناسی چارچوب فیلمور این مبنا وجود دارد که معنا تابعی از چارچوب‌های معناسازی است که بیشتر ناظر به مجموعه تصاویر و طرحواره‌های ذهنی مشترک میان گوینده و مخاطب است؛ به گونه‌ای که با به میان آمدن یک تصویر، سایر تصاویر مرتبط با آن مقوله هم در ذهن دو طرف مخاطب شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، برای درک هر کدام از مفاهیم و تعابیر، باید کل ساختار آن را درک کرد؛ زمانی که یکی از مفاهیم در چنین ساختاری به یک متن وارد می‌شود، همه مفاهیم مرتبط دیگر به‌طور خودکار در دسترس قرار می‌گیرند و به شکل‌گیری معنا کمک می‌رسانند.

سه، این شکل از خلق معنا در سخنان امام نمونه‌های بسیاری دارد، چون نوع موضوعات و مسائلی که در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها بیان شده است؛ همسوی با حوادث زمانه و ذهنیت‌ها و گفتمان‌های حاکم بر فرهنگ جامعه بوده است که برای فهم هر یک از آن‌ها نیاز است، تصاویر ذهنی و مفاهیم مرتبط با هر یک از آن‌ها در یک چارچوب معنا ساز قرار گیرند تا خواننده سخنان امام متوجه ارتباط آن‌ها با یکدیگر شود. حذف یک عضو از این چارچوب یعنی وارد ساختن خلل به فهم معنای مورد نظر گوینده.

چهار، در چارچوب معنا ساز سخنان امام علیه‌السلام، عواملی چون بر هم‌کنشی ذهنیت امام و مخاطبان، ترسیم صور ذهنی و بازنمودهای خاص آن، ساحت‌ها یا طرحواره‌های تمثیلی، دخالت باورهای امام و اهل زمانه، پیش‌بینی معانی محتمل مخاطبان نقش دارند و امکان فهم و تفسیر معقول از سخنان امام را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند.

منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید. (بی‌تا). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
- احمدگلی، کامران و سیدجلالی، بدری. (۱۳۹۰). «معناشناسی چارچوبی و تأثیر اسکرپیت‌های فرهنگی در ترجمه ادبی»، *مجله نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۴-۱۵۰.
- اقبال، محمد. (۱۳۴۶). *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه: احمد آرام، تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ایمانیان، حسین و نادری، زهره. (۱۳۹۲). «استعاره‌های جهت‌ی نهج‌البلاغه از بعدشناختی»، *پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، دوره ۱ شماره ۴، ۷۳-۹۲.
- پیرچراغ، محمدرضا و فقهی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۹۷). «به‌گزینی و خلق واژگان و تعابیر خاص در نهج‌البلاغه»، *مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۵۷، ۱۳۹-۱۶۶.
- تاگارد، پاول. (۱۳۹۶). *ذهن: درآمدی بر علوم‌شناختی*، ترجمه رامین گلشائی، تهران: انتشارات سمت.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۹۳). *تنوع تجربه دینی*، ترجمه حسین کیانی، تهران: انتشارات حکمت.
- خندان، سید علی‌اصغر. (۱۳۷۹). *منطق کاربردی*، تهران: انتشارات سمت.
- راسخ مهندس، محمد. (۱۳۹۲). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: انتشارات سمت.
- سیدجلالی، بدری. (۱۳۹۵). «معنی‌شناسی چارچوبی: بررسی معنی در سایه چارچوب‌های گریزناپذیر فرهنگی و اجتماعی»، قابل‌دسترسی در <http://anthropology.ir/article/25660>.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: نشر سوره مهر.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لیکاف، جورج. (۱۳۹۶ الف). *قلمرو تازه علوم شناختی، آنچه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- ----- (ب. ۱۳۹۵). *علوم اجتماعی عصب‌شناختی*، ترجمه وفا مهرآیین، برگرفته از <https://sedanet.ir>
- مقیاسی، حسن. (۱۳۹۵). «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه»، *مجله پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، سال چهارم، شماره ۱۴، ۹۳-۱۰۸.
- موسوی بفرویی، سیدمحمد و توکل‌نیا، مریم. (۱۳۹۸). «بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف (فوق) در زبان نهج‌البلاغه»، *مجله زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال یازدهم، شماره ۳۲، ۴۹-۷۶.
- نورمحمدی، مهتاب، آقاگل‌زاده، فردوس، گلفام، ارسلان. (۱۳۹۱). «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، *مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۲، ۱۵۵-۱۹۲.
- Evans, V. (2015). *The crucible of language : how language and mind create meaning*, Cambridge University Press.

- Fillmore, Ch. (2006). **Frame Semantics, in Cognitive Linguistics; Basic Readings, ed.** By Drik Geeraerts, Walter de Gruyter, Language Arts & Disciplines.
- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). **Metaphors We Live By**, University of Chicago Press.